

تساهل لیبرالیستی از دیدگاه امام خمینی و هربرت مارکوزه:

تفاوت در مبانی، تشابه در نتایج

آینتا عباس زاده^۱ حمیدرضا حقیقت^۲

محمد علی اخگر^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲

چکیده:

مقاله حاضر به مقایسه اندیشه امام خمینی و هربرت مارکوزه در خصوص تساهل لیبرالیستی اختصاص دارد با این هدف که نشان داده شود چگونه دو متفکر با مبانی کاملاً متفاوت و حتی متعارض ممکن است به نتیجه مشابهی برسند. در مقاله حاضر این پرسش به بحث گذاشته می شود که وجه اشتراک نظرامام خمینی و مارکوزه در مورد تساهل لیبرالیستی چیست و این فرضیه را به آزمون گذاشته می شود که وجه اشتراک در این است که هر دو معتقدند مفهوم تساهل موجود در لیبرالیسم، از بروز و تداوم ایدئولوژی انقلابی جلوگیری می کند. روش مقاله توصیفی تطبیقی و رویکرد مقاله فلسفی-سیاسی است و از لحاظ موضوع، جدید و فاقد سابقه مطالعاتی با این نحوه نگرش است. جنبه نوآوری مقاله در مقایسه اندیشه دو متفکر است که در ظاهراً قیاس ناپذیر به نظر می رسند. نتیجه مقاله این است که در هنگام مطالعه نظریات غیر اسلامی علاوه بر بررسی و نقد، باید به دنبال درسهایی از آن نظریه بود که در غنی سازی نظریه پردازی در گام دوم انقلاب به کار آید. به اعتقاد نگارندگان، این نوع نگرش راه درس آموزی بین نظرات اسلامی و سکولار را هموار خواهد ساخت.

واژگان اصلی: امام خمینی، هربرت مارکوزه، ایدئولوژی انقلابی، لیبرالیسم، تساهل

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
atefeh.abbaszadeh9415@gmail.com
۲. استادیار علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
hamidrezahaghighat@yahoo.com
۳. استادیار فلسفه، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
mohamad.akhgar@gmail.com

مقدمه

موضوع این مقاله مقایسه اندیشه امام خمینی و هربرت مارکوزه در خصوص تساهل لیبرالیستی است. در بادی امر به نظر می‌رسد که مقایسه این دو اندیشمند با مبانی فکری متضاد، قیاس مع الفارق است و نتیجه سودمندی از آن حاصل نمی‌گردد اما هدف این تحقیق، صرفاً مقایسه این دو متفکر نیست بلکه در ورای آن قصد این است که در مقایسه‌ای نامانوس نشان داده شود که چگونه دو اندیشمند با مبانی فکری متضاد، یکی کاملاً مذهبی و دیگری کاملاً سکولار، ممکن است در مواردی مهم به نتیجه مشابهی برسند و به عبارت دقیق‌تر، تعارض در مبانی، لزوماً منتج به تعارض در نتایج نمی‌شود. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در زمینه نظریه پردازی علوم انسانی در ایران امروز به شکل غیر دقیقی فرض می‌شود که بنیان علوم انسانی امروزی سکولار است و نتایجی که از این علوم حاصل می‌شود با مبانی دینی و اسلامی سازگار نخواهد بود. (حداد عادل، ۱۴۰۰) در این مقاله نشان داده خواهد شد که امام خمینی به عنوان یک اندیشمند متدین بر اساس مبانی دینی به همان نتایجی در مورد تساهل لیبرالیستی رسیده که هربرت مارکوزه به عنوان اندیشمندی سکولار و مارکسیست رسیده است بدون اینکه بین این دو متفکر رابطه‌ای برقرار بوده و یا اینکه از همدیگر اثراثبات شده‌ای پذیرفته باشند و بلکه این دو متفکر در دو سپهر مستقل از هم و در مسیری مجزا به نتایج مشابهی رسیده‌اند. پرسش مقاله حاضر این است که وجه اشتراک نظرامام خمینی و مارکوزه در مورد تساهل لیبرالیستی چیست و این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم که وجه اشتراک در این است که هر دو معتقدند نظام سرمایه داری با استفاده از مفهوم تساهل موجود در لیبرالیسم، از بروز و تاووم ایدئولوژی انقلابی جلوگیری می‌کند. در دیدگاه این دو اندیشمند انقلابی، تساهل لیبرالیستی نه تنها رهایی بخش نیست بلکه زمینه ساز سلطه پذیری زیردستان و توجیه کننده سلطه گری فرادستان است. این تحقیق از نوع توصیفی تطبیقی بوده و رویکرد آن سیاسی فلسفی می‌باشد و بر اساس بررسی انجام شده به نظر می‌رسد که برای نخستین بار است که این موضوع با این رویکرد مورد بحث قرار گرفته است.

۲- بحث مفهومی: تساهل و لیبرالیسم

بحث تساهل به مفهوم جدید در دوران روشنگری و همزمان با رواج علوم جدید در اروپا آغاز گردیده و در واقع قیامی علیه جزم گرائی کلیسا محسوب می‌شده و ارباب کلیسا را دعوت می‌کرده که در برابر نظریات جدیدی که از علوم جدید حاصل می‌شود رواداری پیشه کنند. (بشیریه، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸) با پیروزی لیبرالیسم در اروپا و به حاشیه رانده شدن کلیسا، تساهل به عنوان یکی از مبانی لیبرالیسم مطرح گردید به گونه‌ای که امروزه هواداران لیبرالیسم، تساهل را به عنوان یکی از دستاوردهای بزرگ و نقاط

قوت لیبرالیسم مطرح می‌سازند. (آربلاستر، ۱۹۸۵، ص ۹۹-۱۰۴) تساهل به صورت کلی به معنی صبر و تحمل و پذیرش امری است که با آن موافق نیستیم (بشیریه، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴). در مقولات معرفت‌شناسانه به قول برتراند راسل، تساهل به این معنی است که احتمال بدهیم آنچه که امروز بدان باور داریم ممکن است خطا باشد و این خطا روزی آشکار شود و آنچه امروز متعارض با دیدگاه ماست ممکن است واجد جنبه‌هایی از حقیقت باشد. (آربلاستر، ۱۹۸۵، ص ۳۶) با این وصف اگر فلسفه و علوم اثباتی را مبنا و خمیرمایه تساهل فرض کنیم دچار تناقض خواهیم شد زیرا اگر ادعائی به طریقی اعم از فلسفی و یا تجربی اثبات شود، تساهل در مورد آن فاقد معنا خواهد بود و همانگونه که حسین بشیریه اشاره می‌کند ذات تساهل تناقض‌آلود است و اگر در مورد موضوعی متساهل باشیم به این معناست که در باره آن به معرفت نرسیده ایم. (بشیریه، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰) بنابراین به نظر می‌رسد که ریشه مفهوم تساهل امروزی به عنوان مبنای معرفت‌شناسانه لیبرالیسم، فلسفه و یا علوم اثباتی نبوده و بلکه بیشتر به متضاد آن یعنی سفسطه و نحله‌های نزدیک به آن یعنی شکاک و اپیکوری نزدیک است. (Barcadurmus, 2018) اساسی‌ترین بحث سوفسطائیان به موضع آنها در باره حقیقت بازمی‌گردد که به گمان آنها، حقیقت یا وجود ندارد و یا قابل شناخت نیست و لاجرم عقیده و ارزش برتر وجود نداشته، همه عقائد و ارزشها هم تراز و برابرند و از همین رو در مورد درستی عقائد و ارزشها باید تساهل به خرج داد و هر فرد انسان نیز باید آزاد باشد تا عقیده و ارزشی را که دوست دارد، برگزیند. (Taylor, Mi-2020). (Kyoung, 2020). مواضع معرفت‌شناسانه سوفسطائیان که مبتنی بر شک و دودلی بود، به وسیله شکاکان ادامه پیدا کرد و سپس به صورت بنیاد معرفتی غرب مدرن درآمد. (Mielezarski, 2011).

از مجموع آثار سوفسطائیان و متأثرین از آنها می‌توان دریافت که مراد آنها از مفهوم رواداری و یا همان تساهل توجه به سه پرهیز اخلاقی است که عبارت است از پرهیز از جدیت در اندیشه، پرهیز از جزمیت و پرهیز از سخت‌گیری و خشم. (Forst, 2017) به گفته حمید عنایت، متفکران اپیکوری و شکاک و رواقی برای رسیدن به آرامش مطلق روان و رسیدن به شادی که آن را عزیزتر از حقیقت می‌دانستند، نخست پرهیز از جدیت در اندیشیدن را توصیه می‌کردند. به استدلال آنها اگر حقیقتی وجود ندارد و یا شناخت ناپذیر است چرا با اندیشیدن بر موضوعات غیر قابل حل، آرامش روح و روان خود را خدشه دار کنیم بنابراین کارهای جهان را باید سهل گرفت و عمر عزیز را که می‌تواند به شادی بگذرد با پرداختن به اینگونه مسائل تلف نکرد. (عنایت، ۱۳۶۴، ص ۱۰۸).

دومین توصیه متساهلان، پرهیز از جزم است. با فرض عدم وجود حقیقت یا شناخت ناپذیری آن جایی

برای جزمیت بر عقائد وجود ندارد و اگر شناختی هم ایجاد شود نسبی خواهد بود و بدینسان بود که این متفکران "شیوه فرزانه‌گانی چون سقراط و افلاطون و ارسطو را که در باره هر امر از روی جد و جزم سخن می‌گفتند به سنخه گرفتند پس پورهون شکاک، شناخت حقیقت را محال شمرد و پیروان خود را به پرهیز از جزم و تصدیق فراخواند" (پیشین، ص ۱۰۸). دستور اخلاقی پرهیز از جزم و تصدیق بعدها در آثار نویسندگانی چون جان لاک و کارل پوپر نمود پیدا کرد. (آربلاستر، ۱۹۸۵، ص ۳۶) جان لاک به عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک می‌گوید که "تنها ایمان قلبی در نزد خداوند پذیرفتنی است، زور می‌تواند به ظاهر فرد را به اطاعت وادارد و نتیجه اعمال زور گسترش نفاق و تظاهر و ریاکاری خواهد بود". (بشیریه، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷) دیدگاه‌های لاک تأثیرات آشکاری بر اندیشه و مقولات لیبرالی مانند حقوق بشر داشته (جونز، بی تا، ص ۲۷۵) و متفکران ایرانی دوران مشروطیت و اعقاب آنها در دوران معاصر مانند متفکران جریان اصلاحات و جریان ملی مذهبی نیز از افکار وی تأثیر پذیرفته‌اند. (تاجیک، مسعودی، عارف، ۱۳۹۸، ص ۱۹۵ - ۲۱۹). کارل پوپر از دیگر مدافعان تساهل است که با رویکرد علمی به دفاع از "پرهیز از جزم" می‌پردازد. براساس نظر پوپر، ماهیت معرفت مستلزم جامعه‌ای باز است که ابراز نظریات گوناگون را مجاز دارد و امکان نقد دائم اندیشه‌ها را فراهم سازد و آرمانهای متنوع را تشویق نماید. به نظر او کوشش‌های که بر اساس مواضع مبتنی بر یقین مطلق به حقیقت به منظور برقراری مدینه فاضله صورت گرفته‌اند موجب ایجاد جامعه بسته و گسترش عدم تساهل گردیده و لاجرم مدینه فاضله جامعه‌ای ایستا، بسته و نیازمند اعمال زور و خشونت و سرکوب مداوم خواهد بود. (بشیریه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲) افکار پوپر جریانی از ایدئولوژی ستیزی را در دنیای فلسفه و سیاست پدید آورد که در ایران امروز عبدالکریم سروش به عنوان متفکری لیبرال، این جریان را نمایندگی می‌کند. (سروش، ۱۳۷۶، ص ۹۷-۱۵۶)

سومین پرهیز اخلاقی متساهلان، "پرهیز از خشم" است به عنوان مثال زنون رواقی می‌گوید کل آسمان و زمین و جهان، جوهر خداست و همه چیز در حد امکان خوب است و بنابر این باید همه چیز را خوب دید و به همه چیز عشق ورزید و از خشم و کینه و نفرت که متضاد عشق است پرهیز کرد". (راسل، ۱۹۴۵، ص ۳۶۵-۳۷۰) و به قول سعدی شیرازی "عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست". این دستورات هر چند در آغاز با تعبیر دینی و عرفانی بیان می‌شد اما بعدها توسط فلاسفه سکولار به صورت بخشی مهم از دستور کار لیبرالیسم درآمد. به عنوان مثال در اعلامیه جهانی حقوق بشر مواردی چون "برابری تمام ابنای بشر فارغ از مذهب و عقائد سیاسی، آزادی اندیشه و دگر اندیشی، آزادی عقیده، آزادی مذهب و تغییر مذهب و آموزش دگرپذیری دینی، آزادی بیان و گرد هم آئی و تشکیل انجمن‌های

مسالمت آمیز و آزادی زناشویی بدون توجه به ملیت و دین^{۱۱} به عنوان نمونه های پرهیز از سخت گیری و خشونت مورد تاکید قرار گرفته است. اعلامیه رواداری (Declaration on Tolerance) که توسط کشورهای عضو یونسکو در نوامبر ۱۹۹۵ در پاریس به تصویب رسیده بر مواردی شبیه همین اصول تاکید می کند.

باتوجه به مباحث فوق، تساهل یا همان رواداری، امری است متقابل با جدیت در اندیشیدن. متقابل با جزمیت و متقابل با خشم. در ادامه بحث نشان خواهیم داد که جدیت دراندیشیدن، جزمیت در عقیده و سخت گیری و خشم، دقیقا همان عناصری هستند که برای ظهور و بروز یک ایدئولوژی انقلابی ضرورت دارند و بدون این سه عنصر، حرکت انقلابی میسر نیست و رواداری به مثابه بازدارنده جریانهای انقلابی عمل خواهد کرد.

۳- چهارچوب نظری: ایدئولوژی انقلابی و عناصر بنیادین آن

انقلاب منازعه ای است خشونت بار برای تصرف قدرت با مشارکت گسترده توده ها و به دنبال آن ساختارهای مختلف جامعه به صورت بنیادین دگرگون می شود. (کوهن، بی تا، ص ۲۴-۴۳). انقلابات برای ایجاد حرکت اولیه و تداوم جریان نیازمند به ایدئولوژی منسجم و نیرومندی هستند که با جزمیت و به شیوه ای قانع کننده، وضع موجود را نامطلوب نشان داده، آینده ای دل انگیز ترسیم نموده و راه و روش رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب را ترسیم نماید. ایدئولوژی انقلابی، سختی های انقلاب را تحمل پذیر نموده و توده ها را آماده از خودگذشتگی می نماید به گونه ای که بدون ایدئولوژی انقلابی وقوع و تداوم انقلاب میسر نیست. (بشیریه، ۱۳۷۲، ص ۸۱-۸۹)

ازمتون مربوط به انقلابات مانند "کالبد شکافی انقلاب" کرین بریتون (بریتون، ۱۹۶۵، ص ۴۹-۵۹) می توان دریافت که بروز ایدئولوژی های انقلابی با رواج اندیشه ورزی همراه هستند. انقلابها در شرائط جهل اجتماعی بروز نکرده اند و بلکه در شرائط قبل از انقلاب همه انقلابات واقعی، خیل عظیمی از متفکران و روشنفکران و نویسندگان ظهور کرده و مردم را به اندیشیدن در مورد شوربختی اوضاع فعلی و لزوم خروج از آن و کیفیت آرمانشهر و راه رسیدن به آن تشویق نموده و سطح درک عمومی را از پرداختن به امور روزمره به تفکر در امور فلسفی و اجتماعی و فرهنگی ارتقا داده اند. در حوالی انقلاب کبیر فرانسه با نام نویسندگانی چون ژان ژاک روسو، انوره دو بالزاک، ویکتور هوگو، متسکیو، کندرسه و دهها نویسنده و روشنفکر دیگر مواجه می شویم و در انقلاب روسیه به نام نویسندگانی چون داستایوفسکی، لنین، پلخانف و بالاخره ماکسیم گورکی و کتاب پرآوازه مادر برمی خوریم. در این کتاب گورکی به زیبایی

شرح می‌دهد که چگونه پاول پسر خانواده، برخلاف پدرش که به غیر از کارخفت بار در کارخانه و بدمستی در خانه و کتک زدن همسرش هنری ندارد، به اندیشیدن و کتاب خوانی می‌پردازد و در نهایت در صف انقلابیون قرار می‌گیرد. (گورکی، ۱۹۰۶، ۱۷-۳۰) در ایران قبل از انقلاب اسلامی و در سالهای دهه چهل و پنجاه شمسی با خیل عظیمی از نویسندگان و سخنوران چون امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، مرتضی مطهری، محمد بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی، محمود طالقانی، مهدی بازرگان، علی شریعتی، جلال آل احمد، بیژن جزنی و دهها نفر دیگر مواجهیم که هر کدام به روشی مردم را به اندیشیدن دعوت کرده‌اند. بنابر این می‌توان ادعا کرد که دعوت به اندیشیدن در امور جدی و بنیادین زندگی از عناصر اصلی ایدئولوژی انقلابی است.

جزمیت از دیگر عناصر ایدئولوژی انقلابی است. هدایت جامعه به وضعیت انقلابی کار دشواری است. انقلاب به معنی متحد کردن گروههای پراکنده و بسیج آنها علیه قدرت مستقر است که توان سرکوبگری نیز دارد و هرآن کس که وارد جنبش انقلابی شود باید آماده آوارگی، زندان، شکنجه و مرگ باشد. معمولاً اوضاع پس از انقلاب نیز متشنج و همراه با جنگ فراگیر داخلی و خارجی است که سختی‌های بسیاری به همراه دارد و توده‌ها را نمی‌توان آماده پذیرش این حجم از سختی کرد مگر آنکه یک ایدئولوژی فراگیر با جزمیت و قاطعیت تمام و بدون هرگونه شک و دودلی به آنها نشان دهد که راه انقلاب درست بوده و آینده نوید بخشی در انتظار است. (کوهن، بی تا، ص ۲۶) انقلابیون همواره به تردیدکنندگان و تجدید نظر طلبان به چشم ناآگاه، فریب خورده، ضدانقلاب، نفوذی و منحرف نگاه کرده و آنها را برتافته‌اند. (Langlois, 1990)

خشم و پزگی مهم دیگر ایدئولوژی‌های انقلابی است. ایدئولوژی انقلابی به دلایل مختلف نیازمند عناصر نیرومندی از نفرت، سخت‌گیری و خشونت است. در مراحل آغازین، انقلابیون برای بسیج حداکثری توده‌ها نیازمند آن هستند که رژیم مستقر و تمامی نهادها و مظاهر آن را سراسر خبیث و نفرت‌آور نشان دهند. کارل مانهایم در کتاب ایدئولوژی و یوتوپیا می‌گوید که "در شرایط پیدایش یوتوپا (معادل ایدئولوژی در تعبیر مانهایم) گروههای تحت سلطه با چنان قوتی علاقه مند به نابود کردن و متحول ساختن وضع اجتماعی مستقر می‌شوند که به طور ناخواسته و ناآگاه تنها عناصری از وضع موجود را می‌بینند که به نظر آنها منفی و مطروند". (بشیریه، ۱۳۷۲، ص ۸۲) رابرت پاین در کتاب زندگی و مرگ لنین از قول نچایف انقلابی بزرگ روس نقل می‌کند که "وظیفه ما ویرانی کامل، هراس‌انگیز، فراگیر و بی‌امان است". (پاین، بی تا، ص ۸) کرین بریتون در کتاب کالبد شکافی انقلاب به خوبی نشان می‌دهد که انقلابیون در

مرحله استقرار حکومت جدید با مقاومت های عدیده از سوی آنچه ضد انقلاب داخلی و خارجی می نامند مواجه می شوند و حتی بسیاری از نیروهای انقلابی که در مرحله آغازین انقلاب برای سرنگونی رژیم قبل با هبات حاکمه فعلی همراهی می کردند، پس از انقلاب و ناکامی در تصاحب قدرت به صف ضدانقلاب می پیوندند و این در شرائطی است که نهادهای حکومت جدید هنوز مستقر نشده است و در نتیجه انقلابیون حاکم راهی جز برخورد قهرآمیز به منظور حفظ انقلاب و دستاوردهای آن ندارند. (بریتون، ۱۹۶۵، ص ۲۰۶-۲۳۳) منوچهر محمدی در کتاب "تحلیلی بر انقلاب اسلامی نشان می دهد که همه انقلابها با یک جنگ و تجاوز گسترده از سوی ضدانقلاب خارجی مواجه می شوند که این موضوع نیز بر فضای خشونت و خشم و نفرت در جامعه می افزاید. (محمدی، ۱۳۶۵، ص ۵۴) به هر روی تجربه نشان می دهد که انقلابات با خشم همزاد هستند.

مطالب ذکر شده روشن می نماید که جدیت در اندیشه ورزی، جزمیت در عقیده و تاکید بر خشم و خشونت که تساهل لیبرالی به پرهیز از آنها دستور می دهد، دقیقاً همان سه عنصری هستند که ایدئولوژی های انقلابی به آن نیاز ضروری دارند و طبیعی است که انقلابیونی چون مارکوزه و امام خمینی، تساهل لیبرالی را برنتابند. اینک باید دید که هر کدام از این دو متفکر چگونه و با کدام استدلال با تساهل لیبرالی مشکل دارند.

۴- مارکوزه و تساهل سرکوبگر

هربرت مارکوزه در خانواده ای یهودی در برلین به دنیا آمد. در جوانی در قیام ناکام سوسیالیست های اسپار تاکیست شرکت کرد و پس از شکست قیام، به تحصیل در رشته فلسفه و جامعه شناسی پرداخت. در جنگ جهانی دوم به ارتش آمریکا پیوست و پس از جنگ نیز در آمریکا به تدریس در دانشگاه کلمبیا پرداخت. در این دوره، مارکوزه مکتب جدیدی در انتقاد از سرمایه داری بنیانگذاری می کند که به مکتب چپ نو مشهور شده و خودش نیز لقب پدر چپ نو را دریافت می کند و در دو اثر پرآوازه خود یعنی "انسان تک ساحتی" و "تساهل سرکوبگر" را به رشته تحریر در می آورد. در این دو کتاب مباحث عمیقی مطرح شده که تاثیر مهمی بر جنبشهای انقلابی می گذارد. (Farr, 2021) در سالهای قبل از انقلاب اسلامی ایران نیز این دو کتاب، جزو متون محبوب چپ گرایان محسوب می شد.

در هر دو کتاب مهمترین دل مشغولی مارکوزه مانند بسیار دیگری از متفکران چپ گرا این است که چرا طبقه کارگر در جوامع صنعتی مانند آمریکا که تضاد طبقاتی در اوج خود است در این نظام ستم پیشه جذب شده و با آن راحت است. (مارکوزه، ۱۹۴۶، ص ۵۸) در انسان تک ساحتی، مارکوزه فهرست

طوبلی از پرسش‌های بنیادین را مطرح می‌کند و در عجب است که چرا کارگران و حتی روشنفکران نسبت به این موضوعات دغدغه‌ای ندارند. او می‌گوید امروزه دموکراسی به شکل حکومت مطلقه درآمده، آزادی زیر نفوذ حکومت قرار گرفته، نابودی و ویرانی سرزمینهای دیگر ادامه دارد، طبیعت و غذا و مسکن در حال نابودی است، مواد اولیه اسراف و تبذیر شده و هوا آلوده می‌گردد. بی‌شرمی در سیاست عادی شده است. ذوق کاذب زیبانشناسی در خرید و فروش کالاهای تجملی به اوج رسیده و غریزه شهوت که نیروی سازنده‌ای است به حس تناسلی تقلیل یافته است. مارکوزه در عجب است که چرا این مسائل بنیادین زندگی، که واقعا شایستگی تفکر نقادانه را دارند به فراموشی سپرده شده‌اند و کارگران و حتی اشخاص فرهیخته ذهن خود را درگیر موضوعات کوتاه‌فکرانه‌ای مانند مد لباس، تفریحات و زندگی مصرفی کرده‌اند. (مارکوزه، ۱۹۴۶، ص ۱۷-۲۱) مارکوزه در پاسخ به این پرسش نوعی فریبکاری پیچیده و در اوج تکنیک را کشف می‌کند که از سوی نظام سرمایه‌داری برای جلوگیری از پرداختن به مسائل واقعی ابداع شده است. تکنیکی تحت نام تساهل و در واقع مخالف تساهل. (مارکوزه، ۱۹۶۵، ص ۱)

حمله مارکوزه به تساهل سرکوبگر نباید ما را به اشتباه بیندازد که مارکوزه با تساهل مخالف است بلکه دقیقا برعکس مارکوزه از معدود متفکرانی است که رواداری را به عنوان هدف قلمداد می‌کند (پیشین، ص ۱۱۸) اما تساهل مورد نظر مارکوزه تساهل عجیبی است. مارکوزه تأکید می‌کند که هدف غائی تساهل کشف حقیقت است لذا باید مدارا پیشه کرد و عقائد مختلف را شنید تا به حقیقت رسید. (پیشین، ص ۱۲۹). مارکوزه اطمینان دارد که حرکت تاریخ روبه جلو است و بنابراین در مصاف عقائد ارتجاعی و عقائد مترقی در فضای متساهل، دسته دوم پیروز می‌شود و از اینجاست که مارکوزه تعریف عجیب خود از تساهل را با نام تساهل آزادی بخش ارائه می‌دهد. "تساهل آزادی بخش به معنای عدم تساهل در قبال جنبش‌های دست راستی و تساهل در قبال جنبش‌های چپ است". (پیشین، ص ۱۵۰) مارکوزه روشن می‌سازد که سرمایه‌داری در حرکتی فریبکارانه، تساهل سرکوبگر را جایگزین تساهل واقعی می‌کند. اینک باید فهمید که منظور مارکوزه از تساهل سرکوبگر چیست و چگونه ایجاد سرکوب می‌کند.

الف - جدیت در اندیشه

نکته مهم مارکوزه در باب تساهل این است که لیبرالیسم امروزی با هدایت مخرب و فریب کارانه نظام سرمایه‌داری، تساهل سوفسطائی که شادی را بر حقیقت رجحان می‌نهد و برپرهیز از اندیشیدن به موضوعات جدی تأکید می‌کند، جایگزین تساهل واقعی و رهائی بخش که متضمن اندیشیدن عمیق

است نموده و با از بین بردن روح پرسشگری و اندیشیدن نقادانه از بروز ایدئولوژی انقلابی جلوگیری می نماید. مارکوزه این نوع تساهل را تساهل سرکوبگر می نامد. (پیشین، ص ۱۸۵) تساهل سرکوبگر به کمک رسانه های ظاهرا آزاد جامعه را در لذات کم ارزش مانند مدگرایی، زندگی مصرفی، آسودگی، خوش گذرانی، کار و مصرف مطابق تبلیغ آگهی های بازرگانی و دوست داشتن و دشمن داشتن هر چه را دیگران دوست یا دشمن می دارند و نظائر آن فرو می برد. فرض کنید تلویزیون راجع به عواطف انسانی و یا فقر آفریقا و یا اصالت پیغمبری عیسی مسیح سخن می گوید، در حالی که تماشاگر غرق در اندیشه است و به آن می اندیشد، یک مرتبه فیلم را قطع و می گوید که از این پفک نخريد و از آن پفک بخريد و یا فلان خانم هنر پيشه را نشان می دهد که استعمال فلان ادکلن موجب گردیده تا دهها و صدها نفر به دنبال او راه بیافتند. اصلاً تماشاگر یادش می رود که قضیه چه بوده است. (مارکوزه، ۱۹۶۴، ص ۱۱۰-۱۱۵) در جامعه موجود، افراد توان تشخیص مصالح راستین خود را از دست داده و کاملاً مسخ و برده تساهل ظاهری لیبرالیسم شده اند. کارگران کارخانه موشک سازی حق اظهارنظر و تشکیل اتحادیه و چانه زنی با کارفرما بر سر دستمزد و مرخصی سالانه و بیمه دارند اما آنچه نباید بدان پرداخته شود این است که این موشکها به چه کار می روند و چه کسانی با آن کشته می شوند. پیامد چنین وضعی از نظر مارکوزه، سیاست‌زدایی جامعه، حذف مسائل سیاسی و اخلاقی از زندگی اجتماعی و اجرا کردن تساهل سرکوبگر در جامعه بدون اطلاع افراد است. (پیشین، ص ۵۵-۶۵)

ب - جزمیت

مارکوزه در می یابد که نظام سرمایه داری برای جلوگیری از مطرح شدن عقائد جدی که ممکن است ارکان این نظام را به تزلزل درآورند، به هم ارزش نشان دادن اندیشه ها اقدام می کند و با ضدارزش نشان دادن جزمیت و پایداری در اندیشه از بروز ایدئولوژی انقلابی جلوگیری می کند. در تساهل سرکوبگر، همه عقائد دارای ارزش و احترام یکسان هستند و هیچ ارزش برتری وجود ندارد که انسان بدان دل بندد و بر آن جازم باشد. همه دیدگاهها می توانند شنیده شوند. دیدگاههای کمونیستی و فاشیستی، چپ و راست، سفید و سیاه، مدافعان تسلیح و خلع سلاح. اما در مباحثات سنگینی که در رسانه ها صورت می گیرد با عقائد احمقانه با همان احترامی برخورد می شوند که با عقائد هوشمندانه. این تساهل، حقیقت و کذب و معنا و بی معنایی را به اندازه هم تحمل می کند. اینچنین اجتماعی به هیچ ایدئولوژی باور ندارد و بر آن جازم نیست چونکه در بازار عقائد، همه عقیده ها از غلط و درست در کنار هم و هم ردیف یکدیگر ارائه می شوند و این تصور را تداعی می کنند که عصر ایدئولوژی ها پایان گرفته است و بدین ترتیب این آگاهی

کاذب، یعنی پایان ایدئولوژی، به آگاهی عمومی تبدیل شده است. این چنین انسانی، در هیاهوی تبلیغات و رسانه‌ها به دنبال زندگی روزمره خود می‌رود و مانند ذره‌ای معلق در هوا، بدون پابندی به هیچ اعتقادی، بالا و پائین می‌رود. (مارکوزه، ۱۹۶۵، ص ۱۷۸)

ج- خشم و خشونت

خشونت‌گریزی از شعارهای زیبا و جذاب لیبرالیسم است. از دیدگاه لیبرالها جنگ و خشونت بدترین پدیده زندگی بشری است، اما مارکوزه در این مورد نگاهی ژرف‌اندیش دارد. از نظر مارکوزه این اقویا و ستمگران هستند که آغاز به خشونت کرده‌اند و اکنون در برابر عکس‌العمل مظلومان و فرودستان، شعار عدم خشونت می‌دهند. از دید او، خشونت‌گریزی لیبرالها چیزی نیست جز خلع سلاح ستم‌دیدگان. مارکوزه می‌گوید "عدم خشونت معمولاً نه فقط برای ضعفا موعظه می‌شود بلکه بر آنها تحمیل می‌شود. عدم خشونت بیشتر یک ضرورت است تا یک فضیلت و معمولاً خشونت اقویا را شامل نمی‌شود." (پیشین، ص ۱۶۸) مارکوزه می‌افزاید "از لحاظ کارکرد تاریخی بین خشونت انقلابی و خشونت ارتجاعی تفاوت وجود دارد. بین خشونتی که مظلوم اعمال می‌کند و خشونتی که ظالم اعمال می‌کند، از لحاظ اخلاقی، هر دو شکل خشونت ضد انسانی و شرارت‌بارند. اما از چه زمانی تاریخ بر حسب معیارهای اخلاقی ساخته شده است. تضعیف اعتراض مظلوم علیه ظالم و نادار علیه دارا، به ترویج خشونت واقعی کمک می‌کند." مارکوزه از مقدمه ژان پل سارتر بر کتاب دوزخیان روی زمین نوشته فرانتس فانون نقل قول می‌کند که "اگر خشونت همین امشب شروع شده بود و استثمار و سرکوب هرگز در این دنیا وجود نداشت، شاید عدم خشونتی که شما تجویز می‌کنید می‌توانست مشاجره را بخواباند، ولی اگر کل رژیم و حتی اندیشه‌های غیرخشن شما محصول یک سرکوب هزار ساله باشد، سکوت و انفعالتان جز اینکه شما را در صف سرکوبگران قرار دهد، کاری نمی‌کند." (پیشین، ص ۱۶۹)

خلاصه کلام آنکه مارکوزه با هوشمندی نشان می‌دهد که سرمایه‌داری در این مسیر ریاکارانه بسیار موفق بوده است. آنچنان موفق که مارکوزه به عنوان یک متفکر انقلابی از خودآگاهی طبقه کارگر مایوس شده و اندک امید خود را معطوف روشنفکران می‌نماید که شاید بتوانند به مدد "تفکر نقادی" از این تار عنکبوت رهائی یابند. (مویدی، ۱۳۵۰، ص ۱۴)

۵- امام خمینی و تساهل لیبرالیستی

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی و یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های انقلابی در قرن بیستم است که جنبش‌های انقلابی را از انحصار گرایشات مارکسیستی خارج نموده و

بر اساس مذهب نوعی ایدئولوژی انقلابی منحصر به فرد پدید آورد و این قرائت از اسلام را تحت عناوینی چون "اسلام فقرا دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت ها" توصیف کرد که به مبارزه با " سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام " برخاسته و نابود کننده " اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی و اسلام مرفهین بی درد می باشد. (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۱۴۵)

در مقام مقایسه، مبانی فکری مارکوزه و امام خمینی کاملاً از هم متفاوت است. مارکوزه، یک متفکر چپ گرا و مارکسیست انقلابی است که با نگاهی سکولار به جهان می نگرد و هدفش برپائی بهشت بر روی زمین است و در مقابل، امام خمینی شخصیتی دین باور و عارف است که به تعبیر خودش، هدفی جز قیام برای خدا ندارد. اگر مارکوزه نگران اینست که کارگران علیه نظام فاسد موجود قیام نمی کنند و اندک امید خود را متوجه روشنفکران می کند، در مقابل نگرانی امام خمینی این است که چرا روحانیون، به عنوان بزرگان دین و رهبران جامعه قیام نمی نمایند و امیدوارانه آنها را به دخالت در سیاست و اجتماع دعوت می کند. (امام خمینی، ۱۳۲۳، ج ۱، ص ۲۱) این دو در مبادی فلسفی، در انگیزه حرکت و در آرمانشهر خود، دارای تفاوت‌های بنیادین هستند و طبعاً انتظار می رود که در نتایج نیز دچار اختلاف عمیق باشند اما با این حال هر دو به شباهت حیرت آوری در نتایج رسیده اند. در این قسمت از مقاله نشان خواهیم داد که ایدئولوژی انقلابی امام خمینی، همانند مارکوزه و با همان استدلالها با تساهل لیبرالیستی در تعارض است و آن را زمینه ساز بسط سلطه نظام سرمایه داری و امپریالیسم جهانی و به تعبیر ایشان " استکبار " می داند. البته آنگونه که از بیانات امام خمینی استنباط می شود، ایشان نیز مانند مارکوزه با صورت خاصی از تساهل موافقت و تا جائی که اصول اسلام انقلابی مخدوش نشود دیدگاههای مخالف را تحمل نموده و می فرمایند که " در جمهوری اسلامی جز در مواردی نادر که اسلام و حیثیت نظام در خطر باشد، آن هم با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا، هیچ کس نمی تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند. (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۱۴۲) اما به نظر می رسد که تساهل مورد نظر امام محدود به ایدئولوژی اسلام انقلابی بوده و اختلاف نظر فقط در این چهارچوب قابل پذیرش است. در پیام آبان ۱۳۶۷ که به منشور برادری معروف شده خطاب به دوجریان سیاسی کشور تاکید می فرمایند که " هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضعگیریها باید به گونه ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه داری غرب و در رأس آن امریکای جهانخوار و کمونیسم و سوسیالیسم بین الملل و در رأس آن شوروی متجاوز باشند. هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که

ذره ای از سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی عدول نشود که اگر ذره ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. (امام خمینی، ج ۲۱، ص ۱۷۸-۱۷۹)

الف - جدیت در اندیشه

قبلا گفتیم که لیبرالیسم متأثر از افکار سوفسطائی، اساسا زندگی را امری جدی تلقی نموده و "شادی" را جایگزین "اندیشه" می کند حال آنکه امام خمینی در پرتو تعلیمات وحی، زندگی دنیوی را مقدمه زندگی ابدی می بیند و نهایت اهمیت را برای آن قائل است و به همین دلیل دعوت به اندیشیدن و آگاهی و بیداری در سراسر آثار ایشان موج می زند. به عنوان مثال در انتهای کتاب ولایت فقیه در قطعه مناجاتی زیبا می فرمایند "بارالها، فقها و دانشمندان را موفق کن که در هدایت و روشن کردن افکار جامعه کوشا باشند و اهداف مقدسه اسلام را به مسلمین خصوصا به نسل جوان برسانند. (امام خمینی، ۱۳۴۸، ص ۱۴۱) امام خمینی همانند مارکوزه به جوانان توجه ویژه دارد و دقیقا مثل مارکوزه معتقد است که استکبار با سوق دادن جوانان به سمت آزادی در لذت جوئی افراطی و پرداختن به مسائل بی ارزش مانند مدگرایی و نظائر آن و القا نوعی حس آزادی دروغین، آنها را از تفکر عمیق به مسائل بنیادین زندگی باز می دارد و در این خصوص می فرمایند " اینها می خواستند که هر قوه ای که احتمال بدهند که در مقابل اجانب بایستد و اربابها بایستد و هر فکری را که احتمال بدهند که این فکر در مقابل آنهاست، اگر بتواند فکر را از او بگیرند. فکر را چه طور بگیرند؟ به اعتیاد به مشروبات، به اعتیاد، به هروئین و امثال این مخدرات ... به یک امور شهوانی که بکلی افکار را از دستشان می گرفت" (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۸، ص ۳۹۶) و همانگونه که مارکوزه معتقد است آنچه در جامعه سرمایه داری به نام آزادی ارائه می شود در حقیقت نوعی بندگی پیچیده و مخفی است، (مارکوزه، ۱۹۶۴، ص ۵۴-۵۹) امام خمینی نیز اعتقاد دارد که آزادی غرب چیزی جز فریب نیست و می فرمایند "به اسم آزادی آزاد زنان و آزاد مردان. آزادی را از زن و مرد سلب کردند. به اسم آزادی، به اسم پیشرفت، به اسم تمدن، جوانهای ما را به فحشا کشیدند. به اسم آزادی، همه آزادیها را از ماها سلب کردند." (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۷، ص ۳۳۸)

ب- جزمیت

همانگونه که مارکوزه با مبنای سکولار تسامح در عقیده را نمی پذیرد و بین عقائد مختلف تفاوت قائل است و برخی را اصیل و صحیح و برخی را باطل و بی ارزش می داند و بر رسانه های غرب می تازد که عقائد اصیل و سطحی را در تراز هم قرار داده و با این ترفند والاترین عقائد را به تنزل می کشند، امام خمینی نیز با مبنای الهی بین عقائد تفاوت قائل است و همه ایده ها را برابر نمی نهد. ایشان در مقام یک

رهبر انقلابی بر عقائد خود جازم بوده و با مخالفین مقابله می نموده اند. ایشان در زمان اقامت در نجف در مصاحبه با لوموند، می فرمایند "مارکسیست ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود... ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آن ها مقابله کند... هر کس آزاد است اظهار عقیده کند و برای توطئه کردن آزاد نیست". (امام خمینی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۳۷۱) در این سخنان، آزادی بیان برای مارکسیستها به این دلیل پذیرفته می شود که یقین وجود دارد در مواجهه فکری مغلوب خواهند شد و در نهایت حدود آزادی مارکسیست ها حداکثر در "اظهار نظر" و نه چیزی بیش از آن، مثلا دست گرفتن قدرت از مجاری قانونی، تعیین می شود. سخنرانی دیگر ایشان در نوفل لوشاتو، دیدگاه صریح ایشان در رد تسامح لیبرالی را آشکار می کند "در نقلی است که پیغمبر اکرم (ص) دیدند که عده ای از این کفار را .. اسیر کردند .. و عبور می دهند؛ فرمودند که اینها را با زنجیر می کشند طرف بهشت. .. ما باید این گردن کلفتها را با زنجیر بکشیم طرف سعادت ... با موعظه می گوئیم که تبعیت کنید از اسلام و قواعد اسلام ... اگر نپذیرفتید، با زور به شما تحمیل می کنیم که حق را بپذیرید". (امام خمینی، ۱۳۵۷، ج ۲۱، ص ۲۸۴)

مواضع امام خمینی در سالهای آخر عمر نیز نشان می دهد که تجدید نظر طلبی، که از شاخصه های مهم تساهل لیبرالی است برای ایشان قابل تحمل نبوده است. در سال پایان عمر که مواضع تجدیدنظر طلبانه ای از سوی قائم مقام رهبری وقت خصوصا در مورد به کارگیری مجدد لیبرالها و نقد سیاست ادامه جنگ با عراق ابراز می شود، امام خمینی با صراحت بر پابندی خود بر مواضع اولیه انقلاب اصرار و تاکید می فرمایند "نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می کند". (پیشین، ص ۲۸۴) و ضمن تکرار این نکته که سپردن پستهای کلیدی به لیبرالها و اعتماد به آنها از اشتباهات اوائل انقلاب بوده نمونه هائی از تجدید نظر طلبی را ذکر و با قاطعیت رد نموده و می فرمایند "ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرالها می خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه ی کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است، ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول؛ که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه ی جاسوسی را اشغال کرده ایم و صدها چرای دیگر " و در انتها با صراحت نسبت به لیبرالیسم موضع گرفته و تاکید میکنند که "صریحاً اعلام می کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتد ... تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در

تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم". (پیشین، ص ۲۸۵-۲۸۶)

ج- خشم و خشونت

پرهیز از خشم و خشونت از ویژگی‌های اصلی تفکر لیبرالی و برآمده از عنصر تساهل موجود در این تفکر است. (Baron & others, 2019) در مقابل، تفکر انقلابی به منظور در هم کوبیدن نظم مستقر و ایجاد نظم جدید ناگزیر از استفاده گسترده از خشونت است. هرچند به اعتراف محققان منصف انقلاب اسلامی ایران کم خشونت‌ترین انقلاب واقعی جهان بوده است (فوزی توپسرکانی، ۱۳۹۵) اما کرارا ناگزیر به استفاده از خشونت شده است. رویکرد به ظاهر متعارض امام خمینی مبنی بر عدم خشونت قبل از انقلاب و توسل به خشونت بعد از انقلاب موجب سردرگمی محققان شده است به گونه‌ای که تلاش کرده‌اند با توسل به مبانی عرفانی امام خمینی، ایشان را با مهاتماگاندی مقایسه نمایند. (موسوی جشنی، معین گلباغ، ۱۳۹۴) حال آنکه به نظر می‌رسد ریشه این تعارض، هرچند که معظم له استفاده از خشونت را اصل نمی‌دانسته‌اند مقتضیات زمان بوده و به این دلیل در فعالیتهای قبل از انقلاب توسل به خشونت را تجویز نمی‌کرده‌اند که این اقدامات به دلیل دست برتر حکومت شاه در اعمال خشونت منتج به نتیجه نبوده و بلکه بهانه خوبی به دست شاه می‌داده که تحت عنوان خرابکارها انقلابیون برخورد خشن نمایند. (احمدی روحانی، ۱۳۹۵) شاهد بر تأیید این مدعا این که ایشان پس از انقلاب هیچگاه با عملیات استشهادی، به عنوان نمونه‌ای از اعمال خشونت، مخالفت نفرموده‌اند. (علوی مهر، ۱۳۹۶)

بررسی وقایع پس از انقلاب نشان می‌دهد که استفاده مقتدرانه از خشم و خشونت در برخورد با مخالفان از مهم‌ترین موضوعات اختلاف بین امام خمینی و جریانهای لیبرالی مانند نهضت آزادی و جبهه ملی و حقوقدان‌های لیبرال بوده است. البته امام خمینی تأکید داشتند که این اقدامات به ظاهر خشن در باطن دارای رحمت است و می‌فرمایند "پیغمبر اکرم «نبی رحمت» است... آنجایی هم که آن منحرفهای غیرقابل اصلاح را امر به قتل می‌کرد، مثل یک غده سرطانی که در یک بدن باشد، برای اصلاح بدن آن غده را باید بیرون آورد.. این هم رحمت بر جامعه است". (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۳) یکی از نخستین اقدامات امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل دادگاههای انقلاب بود. هرچند هدف از تشکیل این دادگاهها، جلوگیری از هرج و مرج و انتقام جوئی انقلابی بود اما شیوه محاکمات و اجرای حکم محکومان مورد اعتراض لیبرالها واقع شد و این اقدامات را خلاف حقوق بشر، خلاف شرع، شبیه "مرام و مکتب ملعون مارکس" و بر خلاف "چهره تابناک رحمه للعالمین محمدی"، می‌دانستند. (بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۵۶-۵۸ و ۱۱۵). در مقابل امام خمینی ضمن توصیه به رعایت احتیاط شرعی از اقدامات

حکام شرع دفاع کردند و فرمودند "این حقوقدانها نمی‌فهمند... تو چه می‌دانی بشر چه هست تا حق بشر چه باشد! تو انسان را می‌شناسی تا حق انسان را بشناسی؟ همه این حرفها، که می‌شنوید در آن طرفها هست، همه برای این است که بچاپند این جامعه را! برای چاپیدن است؛ برای اصلاح نیست.. چرا هویدا را کشتند.. کشتن اینها رحمت است برامت." (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۳).

با اوج گیری تشنجات و ترورها و علی رغم تلاش امام خمینی بر حل مشکلات از روشهای مسالمت آمیز، راهی جز برخورد مقتدرانه با معاندان باقی نماند و معظم له در سخنرانی مشهور خود، ضمن اعلام از مسامحات انجام شده، دستور برخورد شدید را صادر فرمودند:

اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد... اگر ما به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمت ها پیش نمی آمد... خدای تبارک و تعالی در موضع عفو و رحمت، رحیم است و در موضع انتقام، انتقامجو،... اشداء علی الکفار رحماء بینهم ... مسامحه حدودی دارد... مصالح مسلمین را نمی گذارند به این امور از بین برود. (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۹، ص ۲۸۲-۲۸۳)

با طرح لایحه قصاص در سال ۱۳۶۰، جبهه ملی از مردم دعوت می کند که در اعتراض به لایحه به خیابانها بیایند و این قانون را ضد انسانی می خواند و گروهی از حقوقدانان لیبرال نیز علیه این قانون موضع گیری می کنند. عکس العمل امام بسیار قاطعانه است. جبهه ملی را مرتد می شناسد و تاکید می کند که این توهینی که به قرآن شده در دوران محمدرضا نیز نشده است. در این واقعه، امام خمینی با نام بردن از محمد مصدق که از قدیسان جریان لیبرالی ایران است اعلام می کند که "اوهم مسلم نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی می زد". (امام خمینی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۴۶۵).

ادامه جنگ با قصد براندازی حکومت صدام موضوع بعدی اختلاف امام و لیبرالهاست و در حالی که لیبرالها در تلاش برای خاتمه جنگ بودند، نگاه ایشان به جنگ با نگرش لیبرالها که جنگ را مطلقاً منفی می دانند متفاوت بود و به مزایای جنگ هم توجه داشتند و در آغاز جنگ می فرمایند "جنگ خیلی خوب است از یک جهت و آن این است که شجاعتی که در باطن انسان است بروز می دهد و تحرک برای انسان حاصل می شود و انسان از آن خمودی بیرون می آید". (امام خمینی، ۱۳۵۹، ج ۱۳، ص ۲۴۷) در سالهای

ادامه جنگ معظم له از این حد فراتر رفته و افق گسترده تری باز می‌نمایند یعنی جنگ دائمی تا رفع فتنه در جهان و می‌فرمایند "اگر امروز ما جنگ می‌کنیم و جوان‌های ما می‌گویند جنگ تا پیروزی.. آنی که قرآن می‌گوید، بیشتر از این حرف‌هاست.. ما.. در این محیط ناقص، می‌گوییم که جنگ جنگ تا پیروزی.. خدای تبارک و تعالی، چون نظرش به اول و آخر است.. می‌گوید که جنگ تا رفع فتنه.. باید رفع فتنه از عالم بشود.. خدای تبارک و تعالی مردم را دعوت به مقاتله کرده است.. خدای تبارک و تعالی می‌خواهد رحمت درست کند". (امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۱۱۶) در خاتمه جنگ در سال ۱۳۶۷، ایشان "استمرار روح اسلام انقلابی" را به عنوان مهم ترین هدف و دست‌آورد جنگ اعلام می‌فرمایند. امام خمینی نیز مانند ماکوزه به این دلیل با تفکر لیبرالی در تخاصم است که این رویکرد جنگ گریزین تفکر مانعی برای "اسلام انقلابی" است و راه را برای سلطه جهان خوران هموار می‌کند. (امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۸۵-۲۸۶)

بحث صدور انقلاب از موارد اختلافی بین امام و لیبرالهاست و به عنوان مثال حمله عراق به ایران را نتیجه صدور انقلاب می‌دانند. (حضرتی، حسین، ۱۳۹۵) در مقابل امام خمینی بر صدور انقلاب تاکید بسیار دارند و به عنوان مثال برگزاری حج ابراهیمی را در راستای صدور انقلاب تحلیل می‌فرمایند. در مرداد ۱۳۶۶ امام خمینی پیامی تاریخی خطاب به حجاج صادر می‌کنند که به حق عالی ترین سند تبیین ایدئولوژی انقلابی ایشان محسوب می‌شود. در این پیام معظم له به صراحت ابراز خشم و کینه و بغض و نفرت در راه خدا را نه تنها تقدیس و بلکه لازمه ضروری دیانت می‌دانند و می‌فرمایند "اعلان برائت از مشرکان از ارکان توحیدی و واجبات سیاسی حج است.. حجاج محترم فریاد کوبنده برائت از مشرکان و ملحدان استکبار جهانی و در رأس آنان امریکای جنایتکار را در کنار خانه توحید طنین اندازند و از ابراز بغض و کینه خود نسبت به دشمنان خدا و خلق غافل نشوند. مگر تحقق دیانت جز اعلام محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟ حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود... باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند". (امام خمینی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۴-۳۱۵)

شیوه برخورد با گروههای محارب از دیگر موارد اختلافی امام و لیبرالهاست و در حالی که لیبرالها به بحث و گفتگو با گروهک نفاق تاکید دارند، امام خمینی معتقد به برخورد قهر آمیز هستند. در سال ۱۳۶۷، این گروهک با حمایت رژیم عراق به ایران حمله می‌کند و همزمان، اعضای این گروه در زندانها آماده

شورش می شوند. عکس العمل امام خمینی کوبنده است و دستور تشکیل دادگاههای ویژه می دهد تا کسانی که بر سر "موضع نفاق" پافشاری می کنند به اعدام محکوم نمایند. در فتوای منسوب به امام، که در خاطرات قائم مقام وقت رهبری به آن اشاره شده و البته از سوی مقامات رسمی تاکنون تایید و یا تکذیب نشده، خطاب به هیات قضائی می فرماید "رحم بر مجاریبان ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد... سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید". (منتظری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹ الی ۲۸۳)

پس از نشر کتاب آیات شیطانی، امام خمینی طی فتوائی نویسنده و ناشرین مطلع از محتوا را به اعدام محکوم نموده و از مسلمانان می خواهد که هر جا آنها را یافتند به قتل برسانند. این فتوا با واکنش بهت و ناباوری غرب همراه و سیل اتهامات مبنی بر مغایرت این فتوا با حقوق بشر سرازیر می شود (فوزی تویسرکانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴). عکس المل امام بامعناست و می فرماید "خیلی جالب و شگفت انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه دار می کند و عده ای در رابطه با آن شهید می شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می آید، نوحه رفت و انسان دوستی سر می دهند". (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۲۹۰)

باتوجه به موارد ذکر شده فوق، آنچه از رفتار امام خمینی در مورد اعمال خشونت استنباط می شود مشابه همان استدلال مارکوزه است. امام خمینی نیز مثل مارکوزه معتقد است که خشونت را دشمنان شروع کرده اند و ما ناچار به خشونت برای دفع فتنه آنها شده ایم. از نظر امام خمینی همانند مارکوزه، خشونت گریزی لیبرالی چیزی نیست جز خلع سلاح مظلومان در برابر خشونت آشکار و پنهان ظالمان.

نتیجه گیری

امام خمینی و مارکوزه دو متفکر هستند که در مبانی فکری، در معرفت شناسی و در آرمانشهر با هم تفاوت بنیادین دارند. مارکوزه متفکری سکولار و مارکسیست است که در پی انقلاب سوسیالیستی است در حالی که امام خمینی متفکری دین مدار و عارف است که هدفی جز قیام برای خدا ندارد. این دو متفکر در دو جامعه متفاوت از هم زیسته و ارتباطی نیز با هم نداشته اند و با این وصف نباید وجه مشترکی بین

افکارشان باشد اما در این مقاله به وضوح و با ذکر مستقیم دیدگاه‌های هر دو متفکر نشان داده شد که هر دو با استدلالی مشابه با تساهل لیبرالیستی مخالفند و آن را نوعی فریب می‌بینند که با طرح مفهوم تساهل در اندیشه‌های ورزی و نفی جزمیت و نفی خشونت، از ظهور و تداوم ایدئولوژی انقلابی جلوگیری نموده و زمینه را برای ظلم‌پذیری فراهم می‌کند. از این موضوع، یعنی تفاوت کامل در مبانی و اشتراک در نتایج، این نتیجه قابل‌اخذ است که لزوماً تفاوت در مبانی اندیشه به تفاوت در نتایج نمی‌انجامد و بلکه منظومه‌های فکری متعارض می‌توانند درس‌های ارزشمندی برای هم داشته باشند. این ادعای به ظاهر غیر عادی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که در هنگام مطالعه متون سکولار و الحادی، علاوه بر فهم و نقد، باید به دنبال درسهایی از آن نظریه بود که در غنی‌سازی فهم ما از دین و تدوین راهکارهای اجرایی گام دوم انقلاب به کار آید. در این ایام که بحث تولید علوم اسلامی انسانی مطرح شده و به ایده‌هایی که آبخوری غیر دینی دارند به صورت مذموم و به عنوان افکاری نگاه می‌شود که باید مورد نقد و سپس رد قرار گیرند، دست‌آورد مقاله حاضر می‌تواند تاملی بر این نکته باشد که در کنار بررسی و نقد نظریات سکولار و حتی الحادی، می‌توان درسهای مفید و قابل‌استفاده برای پربار نمودن منظومه انقلاب اسلامی اخذ نمود بدون آنکه دچار انحراف و یا التقاط گردیم.

کتاب‌نامه:

۱. احمدی روحانی، حسین (۱۳۹۵)، مصاحبه با وبگاه تاریخ ایرانی. قابل دسترسی در: <http://tarikhirani.ir/fa/news/5425/> Accessed February 1. 2022.
۲. آربلاستر، آنتونی (۱۹۸۵)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخیر (۱۳۶۷)، تهران، نشر مرکز
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر قابل دسترسی در: iran.un.org/fa/25935-alamyeh-jhany-hqwq-bshr. Accessed February 1. 2022.
۴. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی)، پرتال امام خمینی، قابل دسترسی در: <http://www.imam-khomeini.ir/fa/page/210/?kind=279>
۵. امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۴۸)، ولایت فقیه: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۳
۶. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت. تهران، ناشر مهدی بازرگان
۷. بریتون، کرین (۱۹۶۵)، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۷۶)، تهران، نشر سیمیرغ
۸. بشیریه، حسین (۱۳۷۰)، پیش درآمدی بر تاریخ اندیشه تساهل سیاسی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۶

۹. بشیریه، حسین (۱۳۷۲) انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. پایین، رابرت (بی تا)، ترجمه عبدالرحمن صدریه (۱۳۶۹)، نشر آبی
۱۱. تاجیک، محمدرضا، مسعودی، عارف، ۱۳۹۸، نظریه مقاومت در اندیشه مشروطه خواهی جدید، پژوهش سیاست نظری، ص ۱۹۵ الی ۲۱۹
۱۲. جونز، و ت (بی تا)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین (۱۳۷۶)، جلد دوم قسمت اول، تهران، امیرکبیر
۱۳. حداد عادل، غلامعلی (۱۴۰۰)، سخنرانی افتتاحیه ششمین دوره طرح ملی گفتمان نخبگان علوم انسانی، قابل دسترس در:
<https://www.hawzahnews.com/news/98861>. Accessed February 1. 2022.
۱۴. حضرتی، حسین، قیصریان فرد، هادی، آونج، مینا (۱۳۹۵)، جنگ ایران و عراق در گفتمان سیاسی نهضت آزادی ایران، تهران، ژرفا پژوه، شماره ۱۰، ص ۷۵-۱۰۱
۱۵. راسل، برتراند (۱۹۴۵)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری (۱۳۷۳)، تهران، کتاب پرواز
۱۶. سروش، عبدالکریم، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶
۱۷. علوی مهر (۱۳۹۶)، حسین، دفاع و عملیات استشهادی از دیدگاه امام و دیگر فقیهان، قابل دسترس در:
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n132118>. Accessed February 1. Accessed February 1. 2022.
۱۸. عنایت، حمید (۱۳۶۴)، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۹. فوزی تویسرکانی (۱۳۷۷)، یحیی، سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲۰. فوزی تویسرکانی، یحیی، (۱۳۹۵)، مصاحبه با پرتال امام خمینی. قابل دسترس در:
<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n116213>/Accessed February 1. 2022
۲۱. کوهن، آلوین استانفورد (بی تا)، تئوری های انقلاب، ترجمه علی رضا طیب (۱۳۷۵)، تهران، نشر قومس
۲۲. گورکی، ماکسیم (۱۹۰۶)، مادر، ترجمه علی اصغر سروش (۱۳۸۲)، تهران، انتشارات هیرمند
۲۳. مارکوزه، هربرت، (۱۹۶۴) انسان تک ساحتی، ترجمه محسن مویدی (۱۳۵۰)، تهران، امیرکبیر
۲۴. مارکوزه، هربرت، (۱۹۶۵)، تساهل سرکوبگر، مجموعه مقالات نقد تساهل محض، ترجمه ایوب

کریمی (۱۳۹۶)، تهران، تیسرا

۲۵. منتظری، حسین علی (۱۳۷۹)، خاطرات اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا، قابل دسترس در:

<http://phf.4kia.ir/info/274472/i/?getppsid=42428> Accessed February 1.2022

۲۶. موسوی جشنی، سیدصدرالدین، معین گلباغ محمد، (۱۳۹۴)، مطالعه تطبیقی رویکرد امام

خمینی و مهاتما گاندی به عدم خشونت. قابل دسترس در:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=323231>. Accessed February 1.2022

۲۷. مویدی، محسن (۱۳۵۰)، مقدمه کتاب انسان تک ساحتی مارکوزه، تهران، امیرکبیر

28. Barcadurmus, Firatt, Deep history of liberalism; An approach to liberalism history, Journal of Awareness, vol3, Issue: 3, July 2018.

29. Baron Ilan Zvi, Havercroft Jonathan, Kamola Isaac, Koomen Jonneke, Murphy Justin, Prichard Alex, Liberal Pacification and the Phenomenology of Violence, International Studies Quarterly, Volume 63, Issue 1, March 2019, Pages 199–212, <https://doi.org/10.1093/isq/sqy060>. Accessed February 1.2022

30. Farr, Arnold, "Herbert Marcuse", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/marcuse/>>. Accessed February 1.2022

31. Forst, Rainer, "Toleration", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (fall 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/toleration/>>. Accessed February 1.2022

32. Langlois, Claude, Tackett, Timoty, The French Revolution and Revisionism, 1990, Society history Education. Available from: Jstore.org/stable/494395

33. Milezarski, Cyprian, The heritage of ancient sophists and modern culture, 2011. Available from:

retoryka.edu.pl/en/the-heritage-of-ancient-sophists-and-modern-culture. Accessed February 1.2022

35. Proclamation of the United Nations year for Tolerance and Declaration on Tolerance (1993), Available from: unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000094612. Accessed February 1.2022

36. Taylor, C.C.W. and Mi-Kyoung Lee, "The Sophists", The Stanford

Encyclopedia of Philosophy (Fall 2020 Edition), Edward N. Zalta (ed.),
URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2020/entries/sophists/>>.
Accessed February 1, 2022